

A study of the approach of the Russian Revolution to the industrialization of Iran from 1296-1320 (goals and consequences)

Kambiz kalantari 1

Received: 23 May 2024

Javad Sakha 2

Reception: 27 August 2024

Rifat Khajeyar 3

Masoud Mohammadi⁴

Abstract:

The changes in the relations between Iran and England caused a new round in the relations between Iran and Russia, during which Reza Khan was able to prepare the groundwork for his reign with the help of the British. Now the question arises: what was the reaction of the Soviet government to this rise in power? Did the Soviets agree with this change of power in Iran? And in general, in both cases, what goals were they pursuing in Iran at this stage (1304-1300 AH / 1925-1921 AD)? This study attempts to examine the different reaction of the Russian government at this stage, while looking at the process of Reza Khan's rise to power, and why they did not have a very favorable opinion of him until the end of Reza Khan's ministry, but suddenly changed their course and gave him all-round support and helped him achieve the throne. First, a brief overview of the Russians' actions towards the Iranian governments between 1302-1300 AH / 1923-1921 AD is examined; To show how they unknowingly accelerated the process of Reza Khan's rise to power by opposing these cabinets; in such a way that the two communist and socialist parties also helped him in the process of coming to power. Both the Russians and the British played a role in Reza Khan becoming prime minister; so that with this support, Reza Khan was able to eliminate his rivals and provide the grounds for his accession to the throne. In the following, while reviewing several economic contracts between Iran and Russia between 1304 and 1300 AH / 1925-1921 AD, it is attempted to conclude that after the end of the Forest Movement, the Russians were no longer pursuing military goals in Iran and had made achieving economic goals the focus of their

foreign polic.

Keywords: Reza Shah, Iran, Russia, England, Russian Revolution.

1 PhD student, Department of History, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran

2Assistant Professor, Department of History, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran

3Assistant Professor, Department of History, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran

4Assistant Professor, Department of History, Farhangian University of Qazvin, Qazvin, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.496732.1188>

بررسی رویکرد انقلاب روسیه بر صنعتی شدن ایران از ۱۲۹۶-۱۳۲۰)

اهداف و پیامدها

کامبیز کلانتری ^۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳
جواد سخا ^۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶
رفعت خواجه یار ^۳	
مسعود محمدی ^۴	

چکیده:

بروز تحولاتی در روابط ایران و انگلیس موجب شد تا دور جدیدی در روابط دو کشور ایران و روسیه آغاز شود که طی همین دوران رضاخان توانست مقدمات سلطنت خود را با کمک انگلیسی ها فراهم کند. حال این سؤال مطرح میشود که واکنش دولت شوروی در قبال این قدرت یابی چه بود؟ آیا شوروی ها موافق این تغییر قدرت در ایران بودند؟ و بطور کلی در هر دو صورت آنان در این مرحله زمانی (۱۳۰۴-۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۵-۱۹۲۱م) به دنبال چه اهدافی در ایران بودند؟ در این پژوهش سعی شده ضمن نگاهی به چگونگی روند قدرت یابی رضاخان، واکنش متفاوت دولت روسیه را در این مرحله مورد بررسی قرار دهد اینکه چرا آنان تا اواخر وزارت رضاخان نظر چندان مناسبی نسبت به او نداشتند ولی ناگاه تغییر رویه داده و به حمایت همه جانبه از او پرداخته و او را در رسیدن به سلطنت یاری نمودند. در ابتدا مختصری از عملکرد روسها در قبال دولتهای ایران در فاصله سالهای ۱۳۰۲-۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۳-۱۹۲۱م مورد بررسی قرار می گیرد؛ تا نشان داده شود که چگونه آنها با مخالفت با این کابینه ها ناآگاهانه روند قدرت یابی رضاخان را تسریع کردند؛ بطوریکه دو حزب کمونیست و سوسیالیست نیز این در فرایند به قدرت رسیدن او را یاری نمودند. هم روس ها هم انگلیسی ها در رئیس الوزراء شدن رضاخان نقش داشتند؛ بطوریکه که با این حمایتها رضاخان توانست ضمن حذف رقبای خود زمینه های به سلطنت رسیدن خویش را فراهم نماید در ادامه ضمن مروری بر چند مورد از قراردادهای اقتصادی ایران و روسیه در فاصله سالهای ۱۳۰۴ / ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۵ - ۱۹۲۱م سعی شده نتیجه این که روسها پس از پایان نهضت جنگل دیگر به دنبال اهداف نظامی در ایران نبودند و دست یابی به اهداف اقتصادی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده بودند. واژگان کلیدی: رضاشاه، ایران، روسیه، انگلیس، انقلاب روسیه.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

^۲ استادیار، گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

^۳ استادیار، گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

^۴ استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان قزوین، قزوین، ایران

روسیه کشوری پهناور در شمال ایران از حیث نفوس و منابع زیرزمینی ازبزرگترین کشور های اروپایی بشمار میرود . این کشور همواره با ایران روابط سیاسی و اقتصادی داشت. بدنبال وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در این کشور تحولات بزرگی در زمینه سیاست داخلی و خارجی روسیه شروع شد. سران انقلابی این کشور به دلایلی چون کسب اعتبار منطقه ای کاستن از دغدغه های مرزی تمرکز قوا در رویارویی با مخالفان داخلی و نیز تفاوت های ماهوی حکومت کمونیستی جدید با رژیم سرمایه داری حکومت تزاری و تحقق شعارهای حمایت از ملل ستمدیده مشرق زمین سیاست خارجی خود را در ظاهر تغییر دادند. ولی گذشت زمان نشان داد که با تثبیت قدرت رژیم جدید در روسیه همان سیاست های پیشین در قالبی دیگر ادامه یافت. در رابطه با ایران حکومت کمونیستی شوروی اعلام کرد از تمامی امتیازات این کشور که در زمان حکومت تزاری در ایران کسب کرده اند چشم پوشی میکنند. بعد از جنگ جهانی اول رژیم جدید شوروی خود اقرار کرد که روسیه حق همسایگی و همجواری را در باره ایران بجا نیاورده است. در بدو امر نیز نشانه هایی از ترک سیاست های سنتی روسیه به وسیله رژیم جدید به چشم می خورد ولی این دگرگونی را باید صرفاً یک تغییر و تبدیلی سیاسی تعبیر کرد. همینکه سر دمداران انقلاب از مشکلات داخلی خود فراغت حاصل کردند، در تکاپوی صدور و گسترش انقلاب خود در جهان برآمدند. سیاست شوروی در ایران در فاصله سال های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ تا اندازه ای در رابطه با ایران مبهم باقی ماند . این سیاست به طور رسمی و در ظاهر بر پایه عدم دخالت مطلق در امور ایران استوار بود. و سپاهیان روسی تنها به منظور کمک در ارسال مواد و مهمات جنگی به روسیه در ایران حضور داشتند و به موجب پیمان اتحاد سه گانه ملزم به محترم شمردن حق حاکمیت ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران بودند. با توجه به این تعهدات و روش سیاسی، اقتصادی شوروی در ایران تشخیص تمایلات و خواسته های سیاسی آنها بسیار مشکل میشود . چنین به نظر میرسد که آنها نقشه ها و طرح های سیاسی دراز مدتی در مورد ایران در نظر نداشتند . در بحبوحه جنگ دوم جهانی دولتمردان شوروی از یک سو با دولت های انگلستان و آمریکا در جهت شکست هیتلر همکاری می کردند و ایران برای کمکهای غذایی و تجهیزاتی به روسیه

مورد استفاده متفقین قرار گرفت. و از سوی دیگر به دولت ایران مساعدت می کردند که با هرگونه خرابکاری و اغتشاشی که موجب اختلال در کمک رسانی به این کشور میشد مقابله کند. در ۲۷ اوت ۱۹۴۱ یعنی در اواخر جنگ جهانی دوم و بعد از هجوم نیروهای شوروی و انگلستان به ایران به پیشنهاد دولت آمریکا مقرر شد بیانیه های رسمی در مورد تامین استقلال و لزوم حفظ تمامیت ارضی ایران بعد از اتمام جنگ از سوی سه کشور صادر گردد. روسها که شمال ایران را در اشغال خود داشتند و بدنبال اهداف دیگری در ایران بودند ، علاقه به صدور چنین بیانیه ای نداشتند. گرچه دولت ایران نیز با صدور این بیانیه موافق بودو حتی در خواست کمک های اقتصادی به جهت کمک به متفقین در جنگ نیز کرده بود. و سر انجام نیز شوروی ها علیرغم میل خود با فشار دولتهای آمریکا و انگلستان با صدور این بیانیه موافقت نمود. با اتمام جنگ دوم جهانی دولت ایران خواستار خروج نیروهای خارجی از این کشور شد . انگلیسی ها و آمریکاییها نیرو های خود را از ایران خارج کردند و از شوروی نیزخواستند از ایران خارج شود . ولی شورویها هر بار با بهانه ای ازخروج نیروهای خود خود داری کردند تا اینکه با شکایت ایران به شورای انیت سازمان ملل متحد و اولتیماتوم های آمریکا مجبور شد نیروهای خود را از ایران خارج کند . شوروی در قبال تخلیه شمالایران خائنانامتیازات اقتصادی بودند دولت ایران ابتدا امتیاز نفت شمال را به شوروی داد ولی مجلس در مقابل آن مقاومت کرد و سرانجام امتیازملغی شد. ولی با تمامی این تفصیل دولت ایران سعی کرد در روابط اقتصادی خود با دول خارجی به نوعی تعادل ایجاد کند و به دنبال آن روابط اقتصادی سپس روابط سیاسی نیز با اتحاد شوروی تا اندازه ای بهبود یافت. با رضیه ای که در این پژوهش قابل طرح است این است که سیاست خارجی شوروی ها بعد از انقلاب ، همچون قبل از انقلاب خصوصا در بعد اقتصادی در ایندوره تابعی از منافع ملی ، رقابت با دول خارجی و نفوذ اقتصادی در ایران بوده است. و در همین راستا نیز تلاش های مضاعفی کرد تا بتواند به مقاصد سیاسی و اقتصادی در ایران در دوره حکومت رضا شاه و پسرش دست یابد. نگارنده در این پژوهش سعی دارد تاثیر انقلاب روسیه را بر تحولات اقتصادی ایران در دوره حکومت پهلوی مورد تبیین و واکاوی قرار دهد.

مروری بر اوضاع سیاسی ایران، ۱۳۰۰ تا آغاز سلطنت رضا خان ۱۳۰۴/۱۹۲۵-۱۹۲۱م

پس از سقوط کابینه سیدضیاء الدین قوام السلطنه در خرداد ۱۳۰۰ ش از زندان آزاد و به عنوان رئیس الوزراء مشغول به کار شد؛ ولی به دلیل اقداماتش در زمینه نفت شمال دو کشور روسیه بلشویک و انگلستان خیلی زود به مخالفت با او پرداختند. در این زمان رضاخان توانسته بود با اقداماتی هم چون ادغام ژاندارمری با سپاه قزاق تقسیم کشور به ۶ منطقه نظامی که در رأس هر یک از آنان افراد سرسپرده خود را گماشته بود، عملاً قدرت نظامی را در کشور بدست بگیرد و مورد حمایت بیشتر انگلیسیها قرار بگیرد. (نوایی، ۱۳۷۵: ۱۱۵) البته در این میان انگلیسیها ترجیح میدادند

که به دلیل دشمنی مردم ایران با آنان این مسئله را پنهان نگه دارند تا مانعی بر سر راه آنان ایجاد نشود. در این مورد سرپرسی لورین سفیر مختار انگلستان در ایران به کرزن می نویسد:

«از این پس ما باید از هر گونه تظاهر به این که رضاخان زیر چتر حمایت ما می باشد، خودداری کنیم» (لورین، ۱۳۹۳: ۹۹)

به هر ترتیب مخالفت‌های روس و انگلیس با دولت قوام موجب شد تا دولت او سقوط کرده و به جای او مشیرالدوله پیرنیا در بهمن ۱۳۰۰ کابینه خویش را تشکیل دهد که البته او نیز به دلایلی هم چون عدم توانایی کافی در قبال اقدامات خودسرانه رضاخان و تبلیغات کمونیست‌ها در روزنامه‌ها علیه او خیلی زود استعفا داد. در این مرحله انگلیسی‌ها پیش دستی کرده و سعی کردند با کاندیدکردن رضاخان برای پست صدارت روند قدرت یابی او را سرعت بخشند، که البته با مخالفت احمدشاه روبرو شدند و قوام در خرداد ۱۳۰۱ دوباره از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد. (غنی، ۱۳۷۷: ۲۷۳-۲۷۲)

قوام برای اصلاح امور مالی کشور دکتر «میلسپو»^۱ آمریکایی را به خدمت گرفت، او سپس با همراهی رضاخان توانست شورش اسماعیل سمیتقو کرد را سرکوب کند. این عمل به جای اینکه موجب تقویت دولت قوام شود؛ موجب ضعف موقعیت او در مقابل رضاخانی شد که روز به روز محبوبیت او در حال افزایش بود. بنابراین دولت قوام باز هم دچار سرنوشت سایر کابینه‌های این دوران شد و سقوط کرد. با به صدارت رسیدن مستوفی در بهمن ۱۳۰۱ اقدامات اولیه برای گشایش مجلس پنجم آغاز شد (بهار، ۱۳۷۱: ۲۷) که در این میان رضاخان با کمک فرماندهان نظامی تلاش بسیار به عمل آورد تا افراد وابسته به خود را کاندیدای نمایندگی مجلس کند که تا حدودی نیز در این امر موفق شد.

با سقوط کابینه مستوفی بار دیگر انگلیسی‌ها رضاخان را برای پست صدارت به احمد شاه پیشنهاد کردند که این بار نیز احمد شاه مخالفت کرد (مکی، ۱۳۵۸: ۳۲۹) و مشیرالدوله را در مرداد ۱۳۰۲ مسئول این امر کرد این بار انگلیسی‌ها با توجه به زمینه‌هایی که از قبل تهیه کرده بودند، توانستند ضمن تبلیغاتی رضاخان را به عنوان برقرار کننده امنیت در کشور معرفی کنند و فعالیتهای خود را برای رساندن به او به صدارت تشدید کنند که در نهایت

توانستند از یک طرف او را به صدارت رسانند و از طرف دیگر با تحریک احمد شاه او را مجبور به ترک کشور کنند. رضاخان پس از رسیدن به صدارت ابتدا شعار جمهوری را در کشور مطرح کرد که به علت مخالفت های آزادی خواهانی هم چون مدرس از آن صرفنظر کرد. در این میان احمد شاه که در اروپا به سر میبرد و خواهان از میان برداشتن رضاخان بود؛ ضمن تلگرافی از مجلس خواست تا با دادن رأی عدم تمایل به رضاخان، او را برکنار کنند. اما رضاخان پیش دستی کرد و به بهانه خستگی تهران را ترک و به بومهن رفت. پس از آن عوامل انگلیسی با تحریک روزنامه ها و عوامل نظامی سعی کردند با متشنج نمودن اوضاع کشور و نا امن جلوه دادن آن مجلس را تحت فشار قرار دهند که بالاخره نیز موفق شدند و با حمایت احزابی همچون تجدد و سوسیالیست در مجلس توانستند نمایندگان دیگر را متقاعد به دادن رأی اعتماد به کابینه رضاخان کنند. (بهار، ۱۳۷۱: ۷۹-۷۶) از این مرحله به بعد رضاخان با اقتدار کامل توانست تمام رقبای خود را یکی پس از دیگری حذف کند و با سرکوب قیام خزل که در وابستگی او به انگلستان جای هیچ تردیدی نبود در محبوبیت خود به عنوان فردی وطن پرست بیفزاید.

با فراهم شدن تمام مقدمات سرانجام در آبان ۱۳۰۴ مجلس با اکثریت آراء احمدشاه را از سلطنت خلع نمود. چندی بعد نیز مجلس مؤسسان رضاخان را به عنوان پادشاه قانونی ایران معرفی کرد و قدرت مطلق را در کشور به او محول کرد؛ که تا پایان حکومت خود در شهریور ۱۳۲۰ آن را در دست داشت.

مروری بر اوضاع روسیه ۱۹۲۷-۱۹۲۱ م / ۱۳۰۶-۱۳۰۰ ش

۱-زمینه داخلی

لنین برای بهبود اوضاع و تیم روسیه مجبور شد از اوایل ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱م مارس طرح نپ را به مرحله اجرا در آورد. این طرح بر دو اصل اساسی استوار بود، یکی فعالیت بخش خصوصی که شامل صنایع کوچک متوسط و کشاورزی میشد و دوم بخش دولتی که صنایع بزرگ را دربر می گرفت. ابتدا در هر دو بخش پیشرفتهای نسبی بدست آمد. بدین شکل که صنایع تا حدودی ثبات پیدا کردند و با وضع قوانین جدید کارگاههای کوچک فعال تر شدند. اما در بخش کشاورزی پیشرفت های کمتری حاصل شد چرا که هنوز موانع اساسی در این زمینه وجود داشت. (صادقی، ۱۳۷۲: ۳۰۴) به هر ترتیب این موفقیت های نسبی طرح تب زیاد دوام پیدا

نکرد؛ چرا که از پائیز ۱۳۰۲ / ۱۹۲۲م مشکلات و بحرانهای اقتصادی جدیدی دامن گیر حکومت بلشویک ها شد. در این زمان حکام مسکو که حاضر نبودند به علت اصلی این امر یعنی تعارض سیستم اقتصادی و سیاسی روسیه توجهی داشته باشند تمام مشکلات را به گردن سیستم سرمایه داری انداخته و به شدت آن را مورد حمله قرار دادند و در این مرحله برخلاف سال ۱۹۲۱م نه تنها از خود انعطاف نشان ندادند؛ بلکه بر شدت عمل خود افزودند و با کمک «چکا»^۱ موجی از بازداشت ها و محاکمات جدید را به راه انداختند که در این میان حتی روحانیون {مسیحی} نیز مصون نمانده و برخی از آنان نیز اعدام شدند. (همان، ۳۰۴)

یکی دیگر از آخرین اقدامات لنین قبل از مرگش تغییر نام روسیه به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. لنین در این رابطه معتقد بود که حکومت آینده شوروی باید به نحوی باشد که کشورهای دیگر را نیز بتوان در آینده به عنوان جمهوری تازه به آن ضمیمه کرد. (کولای، ۱۳۷۲: ۲۸)

با شدت یافتن بیماری لنین از اردیبهشت ۱۳۰۱ مه ۱۹۲۲م و به قدرت رسیدن استالین در حزب کمونیست اختلافات داخلی شوروی هر چه بیشتر جلوه گر شد که در این میان نقش های اصلی را استالین و تروتسکی ایفا می کردند. (شوکت، ۱۳۷۰: ۱۲۶)

به هر صورت این اختلافات و درگیریها در نهایت منجر به تصفیه های وسیع حزبی شد. به طوری که ظرف مدت کوتاهی از تعداد اعضای حزب بصورت چشم گیری کاسته شد. با مرگ لنین در دی ۱۳۰۲ ژانویه ۱۹۲۴م اختلافات دامنه بیشتری پیدا کرد و استالین توانست مخالفان را هر چه بیشتر سرکوب کند و یکی پس از دیگری آنها را از میان بردارد تروتسکی نیز مدتها بعد در سال ۱۹۲۸م که دیگر قدرت مقابله با استالین را در خود نمی دید مجبور شد شوروی را ترک کند و بدین ترتیب استالین توانست قدرت مطلق را در شوروی بدست بگیرد.

پاورقی

Tcheka پلیس امنیتی روسیه که در دسامبر ۱۹۱۷ به پیشنهاد فیلیکس ژرژنیسکی Filixezhrzhjiniski برای مبارزه با ضد انقلاب بوجود آمد و در سال ۱۹۲۲ به کا گب (GUGB) تغییر نام داد. (بوریس بازانوف، ص

زمینه خارجی

امضای قرارداد تجاری ۱۹۲۱م لندن نه تنها موجب شد تا روابط تجاری روسیه و انگلستان از سر گرفته شود بلکه باعث شد تا سایر کشورهای اروپایی نیز به تقلید از انگلستان با دولت روسیه وارد مذاکره شوند که در این میان آلمانها با بستن پیمان «راپالو»^۱ در ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م نقش بیشتری را ایفا کردند چرا که توانستند به طور انحصاری تدارک تأسیس صنایع سنگین روسیه را بدست بگیرند. (کولایی، ۱۳۷۲: ۳۵)

روابط تجاری روسیه و انگلستان تا سال ۱۳۰۲/۱۹۲۳م روال عادی خود را طی می کرد تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۰۲ مه ۱۹۲۳م دولت محافظه کار انگلستان که از فعالیت های تبلیغاتی عوامل شوروی در ایران افغانستان و هند ناراضی بود و آن را برخلاف مفاد قرارداد تجاری لندن می دانست، اولتیماتوم ده روزه ای را به مقامات روسی اعلام کرد^۲ که طی آن از دولت مسکو خواسته شده بود تا عوامل خود را از این کشورها فراخواند و بابت اینگونه اقدامات از دولت انگلستان عذرخواهی کند و تهدید کرده بود در غیر این صورت روابط دو کشور قطع خواهد شد. انگلیسیها در ضمن برای فشار بیشتر به مسکو چند ناو جنگی را نیز به آبهای خلیج فارس اعزام کردند. (صباحی، ۱۳۷۹: ۱۰) این عمل میتوانست سرآغاز مشکلات زیادی برای شوروی باشد چرا که نه تنها ممکن بود کشورهای اروپایی به تقلید از انگلستان روابط خود را با شوروی قطع کنند بلکه باعث این عمل میتوانست سرآغاز مشکلات زیادی برای شوروی باشد چرا که نه تنها ممکن بود کشورهای اروپایی به تقلید از انگلستان روابط خود را با شوروی قطع کنند بلکه باعث میشد تا در برخی نقاط اروپا دوباره روسهای سفید قد علم کنند زمامداران مسکو ابتدا سعی کردند تا از قبول این اولتیماتوم شانه خالی کنند اما بر اثر فشارهای انگلستان و ضدیت لهستان، فرانسه و ایتالیا با این کشور آنها مجبور شدند تا شرایط انگلستان را بپذیرند و ضمن عذرخواهی از دولت لندن راسکولینکوف وزیر مختار خود را از کابل احضار کردند و در مورد «شومیاتسکی»^۳ نماینده خود در ایران نیز

قول دادند که این فرد دیگر هیچ اقدامی علیه منافع انگلستان در ایران انجام نخواهد داد^۴ و بدین ترتیب بار دیگر روابط تجاری دو کشور از سر گرفته شد.

چند ماه بعد با روی کار آمدن دولت کارگری در انگلستان به رهبری «رمزی مک دونالد»^۵ روابط دو کشور وسعت بیشتری پیدا کرد و این دولت به دو اقدام مهم در قبال شوروی دست زد یکی اینکه در ژانویه ۱۹۲۴م دی ۱۳۰۲ دولت شوروی را بصورت رسمی مورد شناسایی قرار داد و دوم اینکه دور جدید مذاکراتی را با مسکو آغاز کرد که بر خلاف تصور عموم و ادعاهای اولیه دولت انگلستان این مذاکرات به بهانه تنگی جا در پشت درهای بسته انجام شد و حتی خبرنگاران را نیز به آنجا راه ندادند. بالاخره این مذاکرات منجر به یک توافقنامه در اوت ۱۹۲۴م شد^۶ که آن نیز به دلیل سقوط دولت کارگری انگلستان به امضای نهایی نرسید. البته این عمل به منزله پایان روابط دو کشور نبود چرا که از یک طرف نیازهای اقتصادی دو کشور به یکدیگر ادامه روابط را حتمی می کرد و از طرفی دیگر رقابت فرانسه با انگلستان این کشور را در برقراری رابطه با شوروی بیشتر تحریک می کرد. زیرا انگلستان از آن واهمه داشت که این قطع روابط منجر به جایگزینی فرانسویها به جای آنها شود. نکته ای را که باید به خاطر داشت این است که ادامه این روابط تجاری تا حدود زیادی به قدرت رسیدن استالین در شوروی کمک می کرد. (جباری، بی جا: ص ۱۸) چرا که با کاهش فشارهای خارجی در این

پاورقی

۱- Rapalo.

۲- البته این اولتیماتوم دلایل دیگر نیز داشت که از آن جمله میتوان به توقیف کشتیهای انگلیسی در سیبری و حبس برخی از اتباع انگلیسی در روسیه اشاره کرد. برای اطلاع بیشتر - مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۲، کارتن ۱۶، پرونده ۵.

۳-Shumjatzki.

۴ - تلگرام سفارت ایران در لندن به وزارت امور خارجه مورخ ۵ سرطان ۱۳۰۲/۲۸ ژوئن ۱۹۲۳م نمره ۳۱۸، مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۲ کارتن ۱۶ پرونده ۵

۵-Ramsay mac Donald.

۶- یادداشت سفیر انگلستان در تهران به وزارت خارجه ایران مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۲ کارتین ۱۲ پرونده ۲۷ کشور، استالین فرصت پیدا کرد به اوضاع داخلی روسیه سرو سامانی بدهد و حریفان خود را حذف کند و باید اعتراف کرد که در این زمان انگلیسیها از دو مدعی قدرت در شوروی یعنی استالین و تروتسکی نفر اول را ترجیح میدادند زیرا او برخلاف تروتسکی متعصب، علاقه ای به صدور انقلاب کمونیستی نداشت و تمایل بیشتری به برقراری روابط با غرب و به خصوص انگلستان از خود نشان می داد و حاضر بود برای تثبیت قدرت خود در شوروی امتیازاتی نیز به این کشور بدهد که به عنوان نمونه میتوان به باز گذاشتن دست انگلیسیها در ایران و همچنین واگذاری برخی امتیازات در شوروی به شرکتهای انگلیسی و آمریکایی در ۱۳۰۴ ش / ۱۹۲۵م اشاره کرد. (مسعود انصاری، ۱۳۵۱: ۱۸۹)

به هر ترتیب با مستحکم شدن پایه های قدرت استالین کم روابط دو کشور تیره شد چرا که با افزایش اعتصابات کارگری در انگلستان (۱۹۲۶م)، زمامداران این کشور عناصر کمونیست و دولت مسکو را مسئول این امر شناخته و از آنان خواستند تا در فعالیتهای خود در انگلستان تجدید نظر کنند. دولت مسکو ابتدا سعی کرد هرگونه دخالتی را رد کند؛ اما با تصرف تجارتخانه «ارکوس»^۱ توسط پلیس لندن اسناد فراوانی به دست آمد که نشان می داد عناصر کمونیست در راه اندازی این اعتصابات نقش اساسی را ایفا می کنند. لذا همین امر باعث شد تا دولت انگلستان روابط خود را با شوروی قطع کند فرانسویها نیز که از فعالیت عناصر کمونیست در کشورشان ناراضی بودند از انگلستان تقلید کرده و روابط خود را با شوروی قطع کردند.^۲

عملکرد روسها در ایران ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۳-۱۹۲۱م

با پایان یافتن نهضت گیلان زمامداران مسکو، تلاش وسیعی را برای کسب منافع اقتصادی در ایران آغاز کردند و در صدد برآمدن تا به نحوی امتیازات از دست رفته دوران تزاری را در ایران بدست بیاورند. البته این طرح باید به صورت تدریجی انجام میگرفت تا موجب عکس العمل جهان غرب و به خصوص انگلستان نشود و شوروی را از فرصتهای اقتصادی که در برقراری رابطه با غرب بدست آورده، محروم نکند. به دنبال همین اهداف روسها ضمن ابراز دوستی با مردم ایران به مخالفت با کابینه هایی که علیه منافع اقتصادی آنها اقداماتی انجام میدادند پرداختند و بدین ترتیب بطور نا آگاهانه روند قدرت یابی رضاخان را در ایران تسریع کردند که در

اینجا لازم است بطور مختصر به سیاست روسها در قبال کابینه های دولت ایران در فاصله سالهای ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ ش اشاره شود.

پس از سقوط دولت سیدضیاء و به صدرات رسیدن قوام السلطنه روسها به دلیل بحث واگذاری نفت شمال به شرکتهای آمریکایی با دولت او مخالفت کردند و سعی نمودند با تبلیغات وسیع او را به عنوان یک چهره ی انگلیسی معرفی کرده و زمینه های سقوط او را فراهم کنند.

با به صدارت رسیدن مشیرالدوله که برچسب انگلیسی به او نمی چسبید؛ این بار حملات روزنامه های وابسته به سفارت روسیه با راهنمایی روتشتاین متوجه رضاخان گردید. به طوری که فرخی یزدی طی مقاله ای به نام «شتر گاو پلنگ» به شدت از خودکامگی رضاخان انتقاد کرد و پس از انتشار آن از ترس انتقام رضاخان به سفارت روسیه پناهنده شد که به دنبال او نیز تعداد دیگری از روزنامه نگاران به این سفارت پناهنده شدند. (شیخ اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۱۴) در این میان روتشتاین سعی کرد از فرصت بدست آمده استفاده کند لذا طی ملاقاتهایی از رضاخان درخواست کرد تا حکومت نظامی را در تهران لغو کند و از فشارهای نظامی بکاهد. مدتی بعد رضاخان برخلاف وعده های اولیه خود به روتشتاین برای لغو حکومت نظامی به بهانه درگیری میان مسلمانان و یهودیان در یکی از محلات تهران از الغای حکومت نظامی صرفنظر کرد و بدین ترتیب به خواسته های روزنامه نگاران متحصن در سفارت روسیه هیچ توجهی نکرد آنان نیز پس از چند روز بر اثر اختلافاتی که در بین آنان بوجود آمده بود مجبور شدند سفارت را ترک کنند و بدین شکل غائله خاتمه یافت. (مستوفی، ۱۳۴۳: ۵۰۰)

پاورقی

- 1- Arcos عمارت مسکونی هیأت نمایندگی بازرگانی شوروی در لندن
- 2- اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، (بی جا، انتشارات مزدک بی تا)، ص ۱۶۰

در این زمان همچنین روتشتاین تلاش بسیاری بعمل می آورد تا به نوعی روابط خود را با احمد شاه بهبود بخشد؛ که در این امر تا حدودی نیز موفق شد به طوری که توانست نظر مساعد احمد شاه را به خود جلب کند و در بیشتر موارد مورد مشورت او قرار بگیرد. (شیخ اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۰۶) البته این نزدیکی روتشتاین به احمدشاه را نباید به حساب دوستی روسها با احمدشاه گذاشت بلکه این امر تا حدود زیادی ناشی از این مطلب بود که روسها به خوبی از ماهیت رضا خان و حمایت انگلیسها از او در قبال احمدشاه آگاهی داشته و می دانستند، قدرت یابی بیش از حد رضاخان در

این زمان به منزله پیروزی سیاست انگلستان در ایران است از این رو سعی می کردند با نزدیکی به احمد شاه از این قدرت یابی جلوگیری کنند و به دنبال همین سیاست روتشتاین تلاش بسیاری بعمل آورد تا از سفر احمدشاه به اروپا در بهمن ۱۳۰۰ش جلوگیری کند. او حتی حاضر شد به استناد بندی از قرارداد لغو شده ترکمانچای مبنی بر حمایت روسها از ولیعهد قانونی ایران احمدشاه را در چتر حمایت دولت شوروی بگیرد؛ که البته موفق نشد و احمد شاه کشور را ترک کرد.

روتشتاین در مورد این سفر می گوید:

«در واقع این دستورالعمل انگلیسی هاست {سفر احمد شاه} برای پیشرفت مقاصد خودشان و همراهیهای فوق العاده ای که با سردار سپه دارند و میخواهند او را قدرت دهند و بودن شاه را در ایران مضر می دانند و اسباب چینی می کنند تا تمایل شاه را به رفتن اروپا روز به روز بیشتر کنند. شاه باید این نکات را بدانند چنانچه به اروپا تشریف ببرند بعدها نادم و پشیمان خواهند شد» (هروی بصیرالدوله، ۱۳۷۲: ۵۴)

باید به خاطر داشت؛ که انتقادات روسها از رضاخان در این مرحله به معنای دشمنی محض آنها با رضاخان نبود به طوری که حتی روتشتاین روابط به ظاهر مناسبی با رضاخان برقرار کرده بود که این امر نشان دهنده نیاز دو طرف به یکدیگر بود؛ بدین شکل که رضاخان به حمایت روسها برای جلوه دادن خود بعنوان یک عنصر ضدانگلیسی و یک چهره ملی نیاز داشت و روسها نیز به دنبال طرح کارخان سعی داشتند با سران قدرتمند ایران روابط نزدیک ایجاد کنند تا در صورت نیاز از آن طریق منافع آتی خود را تضمین کنند.

بهر ترتیب حمایت های روتشتاین از روزنامه نگاران و مخالف های او با سیاست انگلستان در ایران موجب شد تا زمامداران مسکو که علاقه ای به قطع روابط تجاری با انگلستان نداشتند؛ روتشتاین را از ایران احضار کرده و به جای او شومیاتسکی را به عنوان کاردار سفارت روانه ایران کنند با ورود او به ایران عملکرد سفارت روسیه نیز تا حدودی تغییر کرد. چرا که سفارت از حمایت روزنامه های مخالف دست برداشت و بدین طریق از میزان انتقادات نسبت به دولت انگلستان و رضاخان در ایران کاسته شد.

(شیخ اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۰۷)

با سقوط کابینه مشیرالدوله و صدارت مجدد قوام السلطنه در خرداد ۱۳۰۱ش، بار دیگر حملات روسها به این کابینه آغاز شد و طبق معمول سعی کردند با زدن برچسب انگلیسی به او موجبات سقوط دولتش را فراهم کنند. البته در شناخت دلایل اصلی این دشمنی باید به مواردی

همچون؛ عدم همکاری قوام در مورد مسئله تجارت ایران و روس از نظر اولیای مسکو، مسئله شیلات، امتیاز نفت شمال و همچنین تلاشهای او در بازپس گیری منطقه فیروزه^۱ از روسها اشاره کرد. در این مرحله دولت مسکو نه تنها به مبارزه تبلیغاتی علیه قوام پرداخت؛ بلکه ضمن اعمالی هم چون ارسال کشتیهای جنگی به آبهای ساحلی ایران تحریک ترکمانان علیه حکومت مرکزی^۲ و در نهایت درخواست عزل قوام از احمد شاه دولت قوام را زیر فشار گذاشتند که سرانجام موجب سقوط کابینه پاورقی

۱- فیروزه منطقه ای در شمال خراسان بود که بر اساس قرارداد مودت ۱۹۲۱، روسها تعهد کردند ضمن عقب نشینی از این منطقه آن را به ایران واگذار کنند. اما در این هنگام هر بار به بهانه ای از تخلیه آن خودداری می کردند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به منشور گرکانی، محمد علی، ص ۲۰۸

۲- گزارش امیر لشکر شمال به رضاخان وزیر جنگ مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۲ کارتن ۱۰، پرونده ۲ مذاکراتی انجام می دهد مذاکرات تجاری میان دو کشور را که از مدتها پیش آغاز شده بود جدی تر دنبال کند.^۱ قوام در بهمن ۱۳۰۱ شد. پس از او مستوفی الممالک که نماینده حزب سوسیالیست محسوب میشد به صدرات رسید. او در ابتدا اقداماتی را جهت بهبود روابط دو کشور بعمل آورد و مشاور الممالک انصاری را مأمور کرد در عین حالی که با رهبران مسکو بر سر مسئله تعیین حدود مرزی، از این مرحله روسها سعی کردند تا به نوعی حکومت مستوفی الممالک را زیر چتر حمایت خود بگیرند که این موضوع را میتوان از نامه ای که چیچیرین وزیر امور خارجه شوروی به شومیاتسکی در ایران نوشت درک کرد؛ که در قسمتی از آن آمده بود:

«هر چه زودتر به دولت ایران خاطرنشان سازد که دولت روسیه تزاری به هیچ وجه مایل نبود که ایران از منابع ثروت خود استفاده کند و سرنوشت ایران دست خود ایرانی باشد. لیکن دولت سوسیالیستی شوروی برعکس مایل است که ایران از تمام ثروت خود آزادانه استفاده کند ما نزدیکی و دوستی با ایران را یکی از مسائل اساسی سیاست خارجی خودمان میدانیم و مصمم هستیم که با ایران در مبارزه با کشورهاییکه میخواهند ثروت ملی

را یغما ببرند کمک برسانیم و دست تجاوز کارارا از ایران کوتاه

بنمائیم» (مسعود انصاری، ۱۳۵۱: ۱۸۰)

با سقوط دولت مستوفی بار دیگر برنامه های دولت شوروی به هم خورد و مذاکرات آنان بی نتیجه ماند چرا که مشیرالدوله جانشین مستوفی الممالک حاضر به امضای توافق نامه تجاری نشد و همین امر باعث شد تا حکام مسکو به مخالفت با او بپردازند. (میلکف، ۱۳۵۸: ۶۹) البته این مخالفت ها دلایل دیگری نیز داشت که از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - دولت مشیرالدوله حاضر به واگذاری امتیاز شیلات شمال به دولت شوروی نبود و خواهان واگذاری امتیاز به لیانازف^۲ ها بود.

۲ - روسها از فروردین ۱۳۰۲ش/ مارس ۱۹۲۳م خواهان سفارت کبری در ایران شده بودند و در خواستهای متعددی را در این مورد به دولتهای ایران ارائه داده بودند که هیچ جوابی به آنها داده نشده بود. مشیرالدوله نیز در این مورد به رغم درخواست مجدد آنان، اقدامی به عمل نیاورد که موجب خشم روسها از او شد. به طوری که شومیاتسکی تهدید کرد که اگر دولت ایران جواب مساعدی به این درخواست ندهد؛ کشور ایران را ترک خواهد کرد. او حتی در این مورد خطاب به احمدشاه عنوان کرد دولتهای ایران بخاطر وابستگی به دولت انگلستان جوابی به درخواستهای او نمی دهند لذا از او خواست تا مداخله کند و دولت را مجبور به واگذاری این امتیاز به آنها نماید. (هروی بصیرالدوله، ۱۳۷۲: ۸۴)

گرچه شو میاتسکی به تهدیدات خود عمل نکرد ولی این اعمال توانست تا حدود زیادی در تضعیف کابینه متزلزل مشیرالدوله نقش داشته باشد با زمزمه های استعفای مشیرالدوله و به قدرت رسیدن مجدد قوام السلطنه روسها دوباره به تکاپو افتادند تا از به قدرت رسیدن او جلوگیری کنند و در همین راستا گویا بر اثر تصمیمات مشترک میان رضاخان و عوامل سفارت شوروی رضاخان اقدام به توقیف قوام کرد و زمینه های صدارت خود را فراهم نمود. (مکی، ۱۳۵۸: ۳۶۸)

در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ چون روسها مشکلات داخلی فراوانی داشتند؛ سعی کردند تنها به دنبال منافع اقتصادی در ایران باشند و چون از ماهیت رضاخان آگاهی داشتند در ابتدا تلاش کردند خود را به احمد شاه نزدیک کنند و از قدرت یابی رضاخان جلوگیری کنند ولی پس از گذشت حدود دو سال چون نتوانستند از احمد شاه علیه انگلیسیها و رضاخان استفاده کنند؛ ترجیح دادند با نزدیکی به رضاخان منافع آتی خود را در ایران تضمین کنند. البته نکته دیگری نیز در این تغییر روش روس ها در ایران نقش داشت و آن اولتیماتوم ۱۹۲۳م دولت انگلستان به دولت شوروی

روش روس ها در ایران نقش داشت و آن اولتیماتوم ۱۹۲۳م دولت انگلستان به دولت شوروی بود؛ که نه تنها از تبلیغات بیش از حد آنان در ایران جلوگیری میکرد بلکه به نوعی آنان را مجبور میکرد برای ادامه مبادلات تجاری و اقتصادی با انگلستان تا حدودی با خواسته های این کشور در ایران هماهنگ شوند.

پاورقی

۱- ترجمه روزنامه پراودا، ۲۳ فوریه ۱۹۲۳ مرکز اسناد تاریخ و دیپلماسی وزارت امور خارجه سال ۱۳۰۲ کارتن ۱۵ پرونده ۷

Lianazov-2

حزب کمونیست پس از خاتمه نهضت گیلان

پس از قتل حیدر عمواوغلی و پایان نهضت، گیلان اعضای اصلی حزب کمونیست ایران به دو دسته تقسیم شدند. عده ای به رهبری حمید سلطانزاده عازم باکو شدند و در آنجا کمیته مرکزی جدیدی را تشکیل دادند برخی دیگر نیز مانند جوادزاده نیک بین امیرخیزی روانه تهران و برخی شهرهای بزرگ شدند و تشکیلات جدید خود را در این شهرها سازماندهی کردند که بدینسان هسته هایی از تشکیلات کمونیستی در اکثر نواحی شمالی کشور ایجاد شد.

از این زمان، حزب از اقدامات مسلحانه خود دست برداشت و فعالیتهايش را متوجه آموزش سیاسی و ایجاد سازمانهای اتحادیه کارگری در مناطق مختلف کرد؛ و برخلاف تبلیغات اولیه خود در گیلان که بیشتر دهقانان را مورد خطاب قرار میداد سعی کرد بیشتر اقشار کارگری را که تعداد آنها روز به روز در حال افزایش بود و در شهرها متمرکز بودند؛ مورد خطاب قرار دهد. بدین ترتیب اتحادیه های کارگری مختلفی در شهرهایی همچون تهران رشت و تبریز شکل گرفتند و خیلی سریع توانستند کارگران زیادی را به عضویت ایناتحادیه ها در آورند که به عنوان مثال میتوان از فعالیت اتحادیه ها در تهران یاد کرد؛ زیرا در مدت کوتاهی توانستند حدود هشت هزار نفر را به عضویت خود درآورند. (شاکری، ۱۳۵۸: ۱۳۷-۱۳۶) حزب با اینکه در تشکیل اتحادیه ها بسیار موفق بود؛ ولی از درون روز به روز ضعیف تر می شد و تعداد اعضای آن کمتر میشد بطوریکه در چهارمین

کنگره کمیترین (آذر ۱۳۰۱ ش/ نوامبر و دسامبر ۱۹۲۲م) در برلین، نیک بین نماینده کمونیست های ایران، به صراحت به این مسئله اشاره کرد و عنوان نمود؛ که تعداد اعضای حزب در ایران از ۴۵۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر کاهش پیدا کرده است. (ذبیح، ۱۳۶۴: ۱۲۶) این اتحادیه ها می توانست حربه قدرتمندی در دست حزب کمونیست ایران و زمامداران مسکو باشد زیرا با برگزاری اعتصابات مختلف میتوانستند دولتهای وقت را به زانو درآورند؛ که به عنوان نمونه میتوان به اعتصابات برخی از اتحادیه ها در سال ۱۳۰۱ ش/ ۱۹۲۲م اشاره کرد؛ که تا حدود زیادی در سقوط دولت قوام السلطنه نقش داشتند. (شاکی، ۱۳۵۸: ۱۳۴)

حزب علاوه بر تشکیل این اتحادیه ها، سعی کرد با انتشار روزنامه هایی همچون «حقیقت» در تهران، «کارگر» در خوی، «تکامل» در تبریز، «پیک» در رشت، «نصیحت» در قزوین دامنه ی تبلیغات خود را گسترش دهد. (رستموت توحیدی، ۱۹۸۵م: ۶۰)

مهمترین درخواستهای این حزب در آن زمان عبارت بود:

- ۱- پایان دادن به حکومت نظامی در تمام کشور.
 - ۲- آزادی زندانیان سیاسی.
 - ۳- آزادی روزنامه ها و لغو سانسورها.
 - ۴- آزادی اجتماعات و انجمن های متعدد.
 - ۵- اجازه محاکمه تمام افراد متهم به اختلاس و حتی وزرا و نمایندگان مجلس
 - ۶- تصویب قوانین مربوط به روابط بین کار و سرمایه
 - ۷- تقسیم اراضی خالصه میان کشاورزان
 - ۸- قانون مالیات بر درآمد.
 - ۹- برگزاری انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی. (معتضد، ۱۳۷۷: ۲۲۸)
- در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ ش واکنش حزب نسبت به دولتهای وقت تابعی از سیاستهای دولت شوروی بود و همواره آنها را مورد حمله قرار می داد که به عنوان نمونه می توان به مقالات روزنامه حقیقت که اکثر آنان توسط جوادزاده نوشته میشد و به دولت های مشیرالدوله و قوام السلطنه حمله میکرد اشاره کرد. چنان که در یکی از مقالات خود می نویسد:
- «ملت ایران نمیخواهد بیش از این اشراف و اعیان زاده ها کرسی پارلمان را اشغال کرده و گرگهای پیر حاکم مطلق باشند ملت نمی خواهد که الدوله ها و السلطنه ها و ... به عوض مدافعه حقوق ملت به ازدیاد ثروت و نفوذ خود افزودند.

(آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میرجعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه عمومی کارگران ۱۳۰۱-۱۳۰۰، (۱۳۷۷) ص ۸) با به صدارت رسیدن رضاخان در آبان ۱۳۰۲ش حزب نیز به دنبال سیاست زمامدارانمسکو از اندک انتقادات خود نسبت به رضاخان دست برداشت و به حمایت همه جانبه او در طول دوران صدارتش پرداخت به عنوان مثال میتوان از حمایتهای حزب در ماجرای جمهوری و شیخ خزعل یاد کرد که در مورد اول تمام روزنامه های وابسته به حزب ضمن تعریف و تمجید از حکومت جمهوری به شدت مخالفان آن را مورد حمله قرار دادند و آنان را عناصر مرتجع قلمداد کردند.

در مورد شیخ خزعل نیز سعی کردند رضاخان را به عنوان یک چهره وطن پرست که قصد دارد فتودالها را از میان بردارد معرفی کنند. از این رو به تحسین او پرداخته و سعیکردند پیروزی او را در خوزستان بزرگ جلوه دهند چنانکه روزنامه نصیحت در یکی از مقالات خود در هنگام بازگشت رضاخان از خوزستان نوشت:

«من رضا، تو رضا، ملت ایران رضا» (کامبخش، بی تا: ۳۳)

بطور کلی می توان سالهای بین ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ را درخشان ترین دوره های فعالیت نهضت کمونیستی در ایران دانست چرا که تضادهای درونی دستگاه حکومت و نیاز رضاخان به پشتیبانی نیروهای چپ برای از میان برداشتن رقبای خود این فرصت را به این حزب داد که آزادانه اقدام به فعالیت کنند. نحوه برخورد رضاخان با آنان به گونه ای بود که حتی افرادی همچون «آخوندزاده»^۱ تصور کردند رضاخان نیز متمایل به حزب کمونیست است لذا به او پیشنهاد عضویت در حزب کردند؛ که البته رضاخان به بهانه ایی از قبول آن شانه خالی کرد.(افتخاری، ۱۳۷۰: ۲۴) با تثبیت قدرت داخلی رضاخان که توأم با جلب نظر اولیای مسکو، به او فرصت داد تا سخت گیری های خود را نسبت به حزب کمونیست آغاز کند چون دیگر نیازی به حزب برای رسیدن به اهدافش نداشت به همین دلیل اتحادیه های کارگری را تعطیل کرد و تعداد زیادی از رهبران آنها را روانه زندان نمود. او همچنین دستور داد تا از ادامه فعالیت مطبوعات آنان در سراسر کشور جلوگیری کنند این فشارها به حدی بود که حزب مجبور شد از آن به بعد به صورت پنهانی موجودیت خود را حفظ کند.(ایوانف، بی تا: ۶۶) این نکته را نیز باید بخاطر داشت که اینگونه اقدامات رضاخان گویا بر اساس توافقاتی - با دولت مسکو بوده چرا که هم زمان با آغاز سخت گیری ها از طرف رضاخان نسبت به حزب دولت شوروی نیز که همواره خود را حامی

حزب کمونیست میدانست؛ به یک باره تغییر روش داده و به عوامل خود در ایران دستور داد از هرگونه رابطه مستقیم با فرقه کمونیست ایران خودداری کنند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۱)

با تشکیل کنگره دوم حزب در سال ۱۳۰۶ش کمونیست های ایران برای اولین بار به اشتباه خود در حمایت از رضاخان اعتراف کردند کسی که او را نماینده قشر بورژوا میدانستند و قصد دارد فئودالیسم را از میان بردارد. آنها در توجیه این اشتباه اعلام داشتند که جهل نسبی خود از وابستگی رضاخان به انگلستان علت اصلی این امر شده است. (کامبخش، بی تا: ۳۷-۳۶)

به نظر می رسد این مطلب توجیهی بیش نیست و علت اصلی این امر را باید در روابط دولت مسکو و رضاخان دنبال کرد؛ که برای بار دوم حاضر شدند کمونیستهای ایران را قربانی منافع اقتصادی خود کنند و از حمایت آنان دست بردارند.

حزب سوسیالیست و رضاخان

این حزب که در دوران مجلس چهارم بر اثر ائتلاف برخی رهبران حزب دموکرات و اعتدالیون قدیم در تهران شکل گرفته بود متمایل به مسلک و سیاستهای دولت شوروی در ایران بود. آنان با کمک اقلیتی که در مجلس به رهبری سلیمان میرزا تشکیل داده بودند، همواره اهرم فشاری برای مخالفت با دولتهای مخالف روسها محسوب میشدند؛ که به عنوان نمونه می توان از مخالفتهای آنان با کابینه های قوام و مشیرالدوله یاد کرد. مهمترین درخواستهای این حزب عبارت بود استقرار جامعه ی برابر ملی کردن ابزارهای تولید انجام طرحهای آب رسانی برای کمک به کشاورزان تقویت حکومت مرکزی آزادی بیان و اندیشه تشکیل انجمن ایالتی آموزش اجباری ممنوعیت کار کردن کودکان. عدل بالسویه برای همه و حداکثر ۸ ساعت کار. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

۱- نام اصلی او بهرام سیروس بود و از رهبران حزب کمونیست ایران محسوب می شد.

با به صدارت رسیدن رضاخان، آنان نیز مانند حزب کمونیست از اندک انتقادات خود نسبت به رضاخان دست برداشتند و او را مورد حمایت قرار دادند؛ که به کمک همین اقلیت مجلس بود که رضاخان توانست در مجلس

تکیه گاهی پیدا کند و از اقدامات مخالفان خود در مجلس جلوگیری کند و آنها را یک به یک حذف کند. (صفوی، ۱۳۶۲: ۲۷۰)

این حزب در ابتدا توانست پاداش همراهی خود را با رضاخان بگیرد. زیرا نه تنها رضاخان تا حدود زیادی آزادی عمل به آنها واگذار کرده بود بلکه سلیمان میرزا نیز به کابینه اول خود دعوت کرد و وزارت معارف و اوقاف را به او سپرد. اما با تثبیت قدرت رضاخان و عدم نیاز به همراهی این حزب سلیمان میرزا کنار گذاشته شد و حزب نیز مورد پیگیری قرار گرفت. بدین سان آنها نیز مانند کمونیستها قربانی منافع شوروی در ایران شدند. سلیمان میرزا در مورد حمایت خود و حزب سوسیالیست از رضاخان معتقد بود که در این مورد فریب روسها را خورده است که این خود می تواند مؤید این مطلب باشد که برعکس گفته بیشتر مورخان که معتقدند سوسیالیست های ایرانی در نحوه رفتار مسکو با رضاخان نقش داشته و باعث فریب آنان شده اند این دولت مسکو بود که سوسیالیست ها و کمونیست ها را تحت الشعاع قرار داده و آنها را ابزار دست خود در ایران کرده بود.^۱

نکته دیگری که در مورد این حزب باید به خاطر داشت این است که هر چند این گروه خود را متمایل به اصول کمونیسم و دولت مسکو نشان میدادند؛ ولی این اعمال بیشتر جنبه عوام فریبی داشته چنانکه خود سلیمان میرزا قلباً اعتقادی به اصول سوسیالیسم نداشته و در سخنرانی هایش اغلب از قرآن و دین مثال می زد. (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۷۰)

همراهی روسها با رضاخان (۱۳۰۴-۱۳۰۲ش / ۱۹۲۵-۱۹۲۳م)

زامداران مسکو تا هنگام آخرین سفر احمد شاه به اروپا، نظر خوشی نسبت به رضاخان و کابینه های ایران نداشتند و بجز کابینه مستوفی الممالک بقیه را دست نشاندۀ دولت انگلستان معرفی می کردند و به مخالفت با آنان می پرداختند اما بعد از اینکه نتوانستند از سفر احمد شاه به اروپا جلوگیری کنند و دریافتند که دیگر نمیتوان به او اتکا کنند سیاست خود را تغییر داده و سعی کردند با نزدیکی خود به رضاخان منافع اقتصادی آینده خود را در ایران تضمین کنند؛ و چون در این زمان رضاخان نیز به حمایت روسها و احزاب وابسته به آنان نیاز داشت کمال همکاری را با آنها به عمل آورد. این امر باعث شد در تمام وقایع دوران صدارت و ابتدای سلطنت رضاخان اعمال او مورد حمایت دولت مسکو قرار گیرد؛ که در اینجا فهرست وار به چند مورد از آنان اشاره خواهد شد.

۱- ماجرای جمهوری

رضاخان پس از استحکام موقعیت خویش به عنوان رئیس الوزراء در اسفند ۱۳۰۲ به تقلید از مصطفی کمال در ترکیه، بحث حکومت جمهوری را در کشور مطرح کرد تا از این طریق ضمن حذف، احمد شاه بتواند زمام امور کشور را به عنوان رئیس جمهور بدست بگیرد.

طبیعی بود که این امر مورد حمایت انگلیسیها که خواهان ایجاد حکومت مرکزی و حذف احمدشاه بودند، قرار بگیرد. البته آنان در این میان ترجیح میدادند این امر پنهان بماند تا موجب حساسیت مردم و سیاستمداران ضد انگلیسی ایران که نظر خوشی نسبت به انگلستان نداشتند- نشود. اما واکنش دولت شوروی با دولت انگلستان کاملاً متفاوت بود؛ چرا که به طور همه جانبه به حمایت از این طرح پرداخت و مخالفان آن را مرتجع کهنه اندیش و نوکر انگلستان معرفی کرد و اکثر جراید آنان اقدام به نوشتن مقالاتی درباره مزایای جمهوری کردند. (بهار، ۱۳۷۱: ۵۹) در این زمان حتی برخی از اعضای حزب کمونیست شوروی در این زمان معتقد بودند، باید به هر طریق ممکن از مخالفت‌های احتمالی احمد شاه با مسئله جمهوری در فرانسه جلوگیری کرد. (نوری اسفندیاری، بی تا: ۵۴-۵۳)

این احساس همدردی روسها با رضاخان در مسئله جمهوری حتی بعد از عقب نشینی رضاخان از این قضیه نیز ادامه پیدا کرد به طوری که تا مدتها به حملات خود علیه مخالفان جمهوری من جمله مدرس ادامه دادند.

۲- شیخ خزعل

شیخ خزعل ملقب به سردار اقدس از اعراب قبیله بنی کعب بود که پس از مرگ پدرش با کشتن برادرش توانست ریاست قبیله را بدست آورد. او توانست روابط بسیار نزدیکی را با انگلیسیها که منافع زیادی در خوزستان داشتند؛ برقرار نماید. شیخ خزعل در جریان جنگ جهانی اول کمکهای بسیاری به انگلیسیها کرده و از طرف آنان چندین نشان دریافت کرده بود و بدین ترتیب در وابستگی او به دولت انگلستان تردیدی وجود نداشت. (مکی، ۱۳۵۸: ۱۵۳)

در سال ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴م با سقوط حکومت محافظه کار انگلستان و روی کار آمدن حکومت کارگری رمزی مک دونالد لرد کرزن وزیر امور خارجه که بزرگترین حامی خوانین مناطق خلیج فارس محسوب میشد از کار برکنار شد؛ و بدین ترتیب سیاست دولت انگلستان تا حدودی در ایران تغییر کرد. (غنی، ۱۳۷۷: ۳۲۱) همین عامل به رضاخان فرصت داد تا ضمن سرکوب شیخ خزعل محبوبیت بیشتری برای خود کسب نماید. لذا در پائیز

۱۳۰۳ دکتر میلسپو به اشاره رضاخان از شیخ خزعل خواست تا مالیاتهای عقب افتاده خود را به دولت بپردازد؛ که البته خزعل از قبول آن صرفنظر کرد و دست به شورش زد. او طی چند روز توانست ۳۵ هزار نیرو را گرد خود جمع کند و کميته سعادت را تشكيل دهد خزعل همچنين برای اینکه موقعيت رضاخان را هر چه بيشتر تضعيف کند؛ اقدام به دعوت احمد شاه به ايران کرد و از او خواست که از طريق خودستان وارد ايران شود ولی احمد شاه دعوت او را قبول نکرد و برنامه خزعل را ناتمام گذاشت و به رضاخان فرصت داد که سپاه خود را به خوزستان اعزام نماید. (میلکف، ۱۳۵۸: ۹۷-۹۶) در این زمان از طرف کارگزاران دولت انگلستان در ایران سیاستهای متضادی به نمایش گذاشته میشد. بدین شکل که کنسول گریهای جنوب ایران به شدت از خزعل حمایت میکردند و خواهان حمایت دولت انگلستان از او بودند در حالیکه سفیر انگلستان در تهران سرپرسی لورین خواهان حمایت از رضاخان بود لذا خود شخصاً وارد عمل شد و از رؤسای بختیاری خواست که به هیچ وجه علیه دولت مرکزی ایران اقدامی انجام ندهند.

بهر صورت دولت انگلستان روش لورین را در پیش گرفت و از حمایت خزعل دست برداشت و به کنسولگریهای خود دستور داد از حمایت خزعل دست بردارند. البته باید این نکته را در نظر گرفت که علت حمایت کنسولهای جنوب از خزعل به دلیل دشمنی آنها با رضاخان نبود بلکه علت آن بود که با تصرف خوزستان این کنسولگریها تا حدود زیادی آزادی عمل خود را از دست میدادند و تابع سفارتخانه خود در تهران و لورین می شدند. (صباحی، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

در این مرحله نیز دولت شوروی حمایتهای خود را از رضاخان دریغ نکرد و سعی نمود او را به عنوان یک چهره ضد انگلیسی و میهن پرست در نظر مردم جلوه دهد؛ البته به همین گونه تبلیغات نیز اکتفا نکرد و حاضر شد ضمن ارسال اسلحه (مکی، ۱۳۵۸: ۵۵) در صورت نیاز قوای کمکی نیز در اختیار رضاخان قرار دهد که با سفارش سفیر انگلستان رضاخان حاضر به قبول آن نشد. (غنی، ۱۳۷۷: ۳۶۵)

بهر ترتیب پس از نمایشهای بسیار رضاخان توانست بدون درگیری شیخ خزعل را دستگیر و به تهران اعزام کند و پس از مدتی او را از میان بردارد بدون اینکه کوچک ترین عکس العملی بدنبال داشته باشد؛ (بهار، ۱۳۷۱: ۱۶۰) که این خود میتواند دلیل دیگری بر نمایشی بودن حرکت رضاخان در خوزستان باشد.

۳- قتل مازور ایمبری

در تیر ماه ۱۳۰۳ شایعاتی در تهران انتشار یافت که سقاخانه شیخ هادی معجزه کرده و افراد معلول را شفا داده است. لذا مردم دسته دسته به طرف آن محل حرکت کرده و به نذر و نیاز پرداختند. در این میان فردی به نام ایمبری کنسول آمریکا که از طرف مجله جغرافیای ملی آمریکا نیز مأموریت داشت از نقاط جالب و دیدنی ایران عکس برداری کند با دوربین خود راهی سقاخانه شد. اما در آنجا بر اثر حوادث مرموزی مردم به یکباره به طرف او هجوم برده و پس از ضرب و شتم به قتل رساندند. این حرکت به رضاخان فرصت داد تا ضمن برقراری حکومت نظامی مجدد در شهر مخالفان خود و نیز روزنامه ها را توقیف کند در این مرحله نیز دولت شوروی حمایت خود را از رضاخان دریغ نکرد و خبرگزاریها و جراید خود را در اختیار رضاخان گذاشت و به توجیه اقدامات رضاخان پرداخت و این قتل را به تلاشهای مرتجعان و روحانیون متعصب مذهبی نسبت داد. البته برخی از روزنامه های آمریکایی از جمله شیکاگو تریبون نیز در این میان سعی داشتند این قتل را به روسها نسبت دهند که چون بی اساس بنظر می رسید مورد توجه قرار نگرفت. (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۰۴-۲۰۳) احمد شاه نیز در این مورد معتقد بود که پس از این ماجرا روسها دیگر گرمی قبل را با او نداشتند و نسبت به او دل سرد شدند. (صفوی، ۱۳۶۲: ۸۹)

۴- بلوای نان

در اواخر تابستان ۱۳۰۴ ش بر سر کمبود، نان بلوای بزرگی در تهران آغاز شد؛ که در این میان عده ای از مردم به سفارت شوروی در ایران رفته و در ضمن تحصن در آنجا خواستار بازگشت احمد شاه به ایران شدند. این عمل میتوانست زنگ خطری برای رضاخانی باشد که در صدد تهیه و تدارک مقدمات سلطنت خویش بود. ابتدا سفارت مسکو نسبت به این اقدام عکس العمل نشان نداد و از این طریق سعی کرد تا رضاخان را اندکی تحت فشار قرار دهد. اما همین که توانست نقش تعیین کننده خود را به رضاخان نشان دهد؛ در صدد اعلام وضعیت برآمد؛ از این رو در ۲۹ مهر ۱۳۰۴/ اکتبر ۱۹۲۵؛ با ارسال بی سیمی ضمن رد این اقدامات و بی طرف نشان دادن خود در اوضاع ایران اعلام کرد که این دولت همچنان حامی حکومت ملی رضاخان میباشد و هیچ رابطه پنهانی میان این سفارت و متحصنان که عناصر ارتجاعی هستند وجود ندارد. (بهار، ۱۳۷۱: ۲۷۷-۲۷۷)

(۲۷۶) بدین ترتیب روسها بار دیگر حمایت خود را از رضاخان نشان دادند و به وی فرصت دادند تا گامی دیگر در جهت استقرار سلطنت خود بردارد.

نکته ای را که باید در پایان این بحث اضافه کرد آن است که در تمام طول صدارت رضاخان زمامداران مسکو گهگاه برای گرفتن امتیاز بیشتر سعی میکردند به طرق مختلف دولت او را تحت فشار قرار دهند که به یک مورد آن در چند سطر قبل در رابطه با بلوای نان اشاره شد و در اینجا برای درک بهتر این موضوع مورد دیگری نیز اشاره خواهد شد. در اردیبهشت ۱۳۰۴ دولت مسکو از رضاخان درخواست کرد تا به ناوگان دریایی این کشور اجازه دهد جهت انجام مانور دریایی از برخی بنادر شمال ایران استفاده کند؛ که البته رضاخان از قبول این امر به بهانه اینکه اکنون موقع مناسبی برای اینگونه اعمال نیست؛ صرفنظر کرد.^(۱)

دولت مسکو که انتظار چنین واکنشی را از رضاخان نداشت به سرعت دست به عکس العمل زد و در ابتدا از احمد شاه که در اروپا به سر میبرد دعوت کرد از طریق روسیه به ایران بازگردد و سپس به تحریک ترکمانان شمال شرقی دریای خزر پرداخت که منجر به درگیریهایی در بجنورد شد که هر دوی این موارد پس از مدتی به فراموشی سپرده شدند. (نوری اسفندیاری، بی تا: ۱۵۵)

۵- سلطنت رضاخان

با آغاز زمزمه های تغییر سلطنت بار دیگر روسها با تعصب بیشتری نسبت به ماجرای جمهوری به حمایت از رضاخان پرداخته و به عنوان اظهار دوستی یک صد هزار تن بود، غله به ایران ارسال کردند. (نوری اسفندیاری، بی تا: ۱۹۵) آنها پس از تغییر سلطنت نیز حمایت خود را دریغ نکردند و در ۱۳ آبان ۱۳۰۴/۴ نوامبر ۱۹۲۵ به عنوان دومین کشور پس از انگلستان حاضر شدند حکومت رضا شاه را به رسمیت بشناسند. (قاضیها، ۱۳۸۰: ۳۷۳) البته آنان پاداش خود را در این رابطه خیلی سریع دریافت کردند. بدین شکل که با درخواست «یورنیف» (Yureniv) جانشین شومیا تسکی، رضا شاه قبول کرد نمایندگی سیاسی این کشور را در ایران به سطح سفارت ارتقاء دهد؛ که این امر موجب نارضایتی لورین سفیر انگلستان در ایران شد زیرا تا این زمان او مقام مقدم السفرا را داشت ولی از این به بعد مجبور بود در مراسم رسمی در پشت سر یورنیف قرار بگیرد. (لورین، ۱۳۶۳: ۱۲۷)

یکی دیگر از اقدامات رضا شاه در ابتدای سلطنت خویش برای جلب نظر اولیای دولت مسکو این بود که از کسانی در حکومت جدید خویش استفاده کرد که نه تنها با مسکو مشکلی نداشتند بلکه مورد حمایت آنان نیز بودند که از آن جمله می توان از تیمورتاش یاد کرد. (غنی، ۱۳۷۷: ۴۰۱)

زمان امتیازات

۱- قراردادهای تجاری

بر اساس مواد ۱۹ و ۲۰ قرارداد مودت ۱۹۲۱م دو کشور ایران و روسیه متعهد شده بودند که پس از مدت کوتاهی اقدام به امضای قرارداد تجاری کنند. لذا در بهمن ۱۳۰۰ش، هیأتی به رهبری تقی زاده از طرف دولت مشیرالدوله، برای امضای یک قرارداد تجاری عازم مسکو شد ولی این مذاکرات بنا به دلایل زیر به درازا کشید.

الف) در این هنگام دولت بلشویکی مشغول تدوین اصول «تجارت شرق»^۲ خود بود لذا ترجیح می داد تا تدوین نهایی آن مذاکرات با ایران را به تعویق اندازد.

ب) تمام تجارت شمال ایران در این زمان در دست یک شرکت دولتی روسی بود؛ که طرف بازرگانان ایرانی محسوب میشد و چون شرکت دیگری وجود نداشت تا با آن رقابت کند؛ این شرکت به بازرگانان ایرانی بسیار اجحاف میکرد و از این طریق سود سرشاری را کسب می نمود. لذا هیأت ایرانی خواستار لغو این انحصار بودند ولی روسها حاضر به قبول این امر نبودند. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۸۸)

۱- برای اطلاع بیشتر در این رابطه رجوع شود به مرکز استاد تاریخ و

دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، کارتن ۲، پرونده ۱۰

ج) دولت مسکو با وجود اینکه بارها تا این زمان تأکید کرده بود که در مورد مسئله ترانزیت کالا به اروپا برای بازرگانان ایرانی مشکل ایجاد نخواهد کرد؛ در طی مذاکرات حاضر به قبول این مسئله نبود و به طور عملی از یک طرف از کالاهای صادراتی ایران به اروپا حق ترانزیت دریافت میکرد و از طرف دیگر از کالاهای وارداتی به ایران مبلغی دریافت نمی کرد که همین امر می توانست ضربات سنگینی به بازرگانی ایران وارد کند. (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۷)

گرچه این مذاکرات نتیجه چندانی برای ایران نداشت و فقط منجر به امضای توافق نامه هایی در رابطه با مبادلات پستی و تلگراف در ۱۳۰۲ش / ۱۹۲۳ شد. اما روسها پس از آن فعالیت تجاری و اقتصادی خود را در

ایران گسترش دادند و اقدام به تشکیل برخی شرکتهای مختلط کردند که از آن جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- (الف) بانک ایران و روس با نمایندگیهایی در شهرهایی همچون تبریز رشت و انزلی (۲۶ شهریور ۱۳۰۲ ش/ ۲۵ اوت ۱۹۲۳ م)
 (ب) شرکت بازرگانی ایران و شوروی (۲۶ شهریور ۱۳۰۲ ش/ ۲۵ اوت ۱۹۲۳ م).

۲- این اصول بالاخره در ۱۹۲۳ م / ۱۳۰۲ مشخص شد که مهمترین آنان عبارت بود.

- (الف) مبادله محصولات صنعتی شوروی با مواد خام کشورهای شرق
 (ب) بازرگانان شرقی اجازه دارند که از این پس محصولات خود را در روسیه بفروشند.
 (ج) شوروی اصراری به تجارت متعادل با شرق ندارد.
 (د) ایجاد و گسترش شرکتهای مختلط شرقی و روسی
 (ه) فروش ارزانتر محصولات صنعتی خود نسبت به غرب در کشورهای شرق لنزوسکی، جورج، ص ۱۱۶.

(ج) شرکت بازرگانی تولید و صادرات ابریشم ایران و شوروی (مهر ۱۳۰۲ ش/ سپتامبر ۱۹۲۳ م)

(د) شرکت حمل و نقل ایران و شوروی (مهر ۱۳۰۲ ش/ سپتامبر ۱۹۲۳ م)

(ه) شرکت بازرگانی پنبه ایران و شوروی (میر احمدی، ۱۳۶۶: ۵۳)

مدتی پس از تشکیل این شرکتها بار دیگر مذاکرات تجاری میان دو کشور آغاز گردید و منجر به یک موافقت نامه کلی (تیر ۱۳۰۳ ش/ ژوئیه ۱۹۲۴) در تهران شد؛ که بر اساس آن ایران و شوروی به طور مساوی از حقوق «دولت کامله الوداد»^۱ برخوردار گردیدند و رؤسا و معاونین اداره بازرگانی ایران و شوروی نیز از مزایای و مصونیت سیاسی برخوردار شدند. هم چنین بر اساس همین موافقت نامه، دولت شوروی متعهد گردید که محدودیت و موانعی برای کالاهای ترازیتی ایران به مقصد اروپا ایجاد نکند اما این موافقت نامه به تصویب نرسید و مذاکرات برای انعقاد قرارداد بی نتیجه ماند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۹: ۳۸۵) به هر صورت عدم تصویب این قرارداد نیز نتوانست خللی در توسعه و گسترش شرکتهای مختلط روسی و ایرانی وارد کند بطوریکه روسها فعالیت خود را به طور چشم گیری

گسترش داده و شرکتهای جدیدی را با عناوین زیر در پائیز ۱۳۰۳/۱۹۲۴ تشکیل دادند:

الف) شرکت حمل و نقل و اطوریان که اجازه داشت در تمام کشور فعالیت کند.

ب) شرکت پرس ساخار یا قند ایران و شوروی

ج) شرکت پرس از نفت یا نفت ایران و آذربایجان

د) شرکت نساجی ایران و شوروی. (میر احمدی، ۱۳۶۶: ۵۴)

بدین ترتیب با احداث چنین شرکتهایی، روابط تجاری دو کشور روز به روز گسترش یافت به حدی که در سال ۱۳۰۴ش/ ۱۹۲۵م ایران به صورت بزرگترین صادر کننده کالا به شوروی در میان کشورهای آسیایی درآمد. چنانکه از آمار رسمی منابع روسی بر می آید از ۱۱ میلیون روبل مبادلات تجاری ما بین کشورهای آسیایی و شوروی ۷/۵ میلیون روبل آن به ایران اختصاص داشته است. البته عکس این مبادلات نیز در بعضی موارد، در مورد ایران صادق بود. که به عنوان مثال می توان به واردات نفت ایران اشاره کرد که در ده ماهه اول ۱۹۲۵م/ ۱۳۰۳-۱۳۰۴ حدود ۷۵ نفت مصرفی ایران از روسیه وارد ایران شد. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۹۰)

این روند مطلوب تجاری از نظر اولیای سیاسی در کشور در سال ۱۳۰۵ش/ ۱۹۲۶م دچار وقفه شد. زیرا از اواخر بهمن ۱۳۰۶/ ژانویه ۱۹۲۶م دولت شوروی بدون اطلاع قبلی مقررات جدیدی را برای صادرات کالا به شوروی وضع کرد که بر اساس آن فقط در موارد خاصی به بازرگانان ایرانی اجازه صدور کالا به شوروی داده می شد. این تصمیمات جدید، موجب خشم تجار ایرانی شد. به همین دلیل در اوایل شهریور ۱۳۰۶ش/ سپتامبر ۱۹۲۷م آنها نیز دست به حرکت جدیدی زدند و به تحریم کالاهای روسی در شهرهای مشهد رشت انزلی و تبریز پرداختند. (معتضد، ۱۳۷۷: ۲۲۸) به دنبال این حرکت بازرگانان و هم چنین قطع روابط بازرگانی انگلستان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی با شوروی که به آن اشاره شد دولت شوروی مجبور گردید در نحوه رفتار خود در ایران تجدید نظر کند و دور جدید مذاکراتی را با دولت ایران آغاز کند که در نهایت منجر به امضای قرارداد مهر ۱۳۰۶/ ۱۹۲۷م ایران و شوروی شد.

بطور کلی می توان گفت؛ قرارداد ۱۳۰۶/ ۱۹۲۷م؛ مکمل قراردادهای نافرجام ۱۳۰۲/ ۱۹۲۳م و ۱۳۰۳/ ۱۹۲۴م بود؛ که طی آن روسها توانستند به بیشتر خواسته های اقتصادی خود در ایران دست پیدا کنند که از آن جمله میتوان به دسترسی آنان به خاویار مازندران و استفاده مستمر از تأسیسات کشتیرانی انزلی نام برد. بدین شکل دولت شوروی توانست سهم عمده ای

در بازرگانی خارجی ایران بدست بیاورد و روز به روز آن را گسترش دهد؛ به طوری که سهم آنان در سال ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱م به ۳۹٪ رسید. این در حالی بود که در سال ۱۲۹۹ش / ۱۹۲۰م تنها ۵٪ در اختیار آنان بود. (رادمنش، ۱۳۵۴: ۱۲۰)

۲- نفت شمال

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه برای اولین بار امتیاز نفت شمال در شعبان ۱۳۱۳ هـ ق / ۱۳۷۴ هـ ش به محمد ولی خان خلعتبری (نصر السلطنه) واگذاشته شد که به موجب آن اجازه استخراج نفت در مناطق محال ثلاثه تنکابن کجور و کلارستاق را به این فرد واگذار گردید. او تا اواسط جنگ جهانی اول هیچ اقدامی برای فروش این امتیاز انجام نداد تا اینکه در بهمن ۱۲۹۴ش / ژانویه ۱۹۱۶م بر اثر فشارهای «سازانوف» (Sazanof) وزیر امور خارجه روسیه تزاری محمدولی خان با فردی بنام «خوشتاریا» (Khoshtaria)

^۲ تبعه گرجستان وارد مذاکره شد و امتیاز خود را به او واگذار کرد. (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۲۶)

این امتیاز که بر اثر فشار سفارت روسیه به این فرد داده شده بود؛ نمی توانست چندان ارزشی داشته باشد. لذا پس از انتشار خبر انقلاب اکتبر روسیه کابینه صمصام السلطنه آن را ملغی اعلام کرد و سعی نمود این خبر را به اطلاع تمام سفارتخانه های موجود در تهران برساند. در این هنگام خوشتاریا که پس از انقلاب روسیه راهی اروپا شده بود سعی کرد با شرکتهای هلندی و فرانسوی برای فروش امتیاز وارد مذاکره شود که هر کدام از آنان پس از آن که متوجه شدند قرارداد اعتبار قانونی ندارد؛ از خرید آن صرفنظر کردند به این دلیل خوشتاریا راهی انگلستان شد و با شرکت نفت ایران و انگلیس وارد مذاکره شد و چون در این هنگام دولت وثوق الدوله در ایران بر سر کار آمده بود و انگلیسیها درصدد امضای قرارداد ۱۹۱۹م بودند به پشت گرمی این فرد اقدام به خرید این امتیاز کردند و شرکت تابعه ای بنام «شرکت نفت شمال» تشکیل دادند اما با سقوط دولت وثوق الدوله تلاشهای انگلیسیها نیز نافرجام ماند؛ زیرا مشیرالدوله جانشین وثوق الدوله اعلام کرد به دلیل اینکه امتیاز خوشتاریا به تصویب مجلس وقت نرسیده است اعتبار قانونی ندارد و خوشتاریا نیز حق واگذاری آن را به شرکت نفت ایران و انگلیس نداشته است.

با به قدرت رسیدن قوام موضوع مذاکرات نفت شمال روند جدیدی پیدا کرد؛ چرا که مخالفت های آمریکائیه با انحصار طلبی نفتی انگلستان در ایران باعث شد تا دولت قوام را متوجه آنان کنند. لذا با کمپانی استاندارد نیوجرسی وارد معامله شد و یک قرارداد اولیه با آنان در آبان ۱۳۰۰ ش به امضاء رساند. (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۲۹-۳۳۲)

این عمل موجب خشم دولت مسکو شد و طی یادداشتی تهدید آمیز به دولت ایران اعلام کرد:

«بموجب فصل سیزدهم معاهده اخیر ایران و روسیه مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱م دولت ایران نباید امتیاز شمال را که دولت جمهوری روسیه به ایران واگذار میکند به دیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های ادوار فترت به خوشتاریا که تبعه گرجستان است طبق ورقه ای که صورت امتیاز نامه داشته است بنابراین معادن نفت شمال چنانچه خود ملت و دولت ایران استخراج ننمایند باید زیر خاک بماند.» (بهار، ۱۳۷۱: ۱۹۶)

نکته جالب در این مورد آن است که در ابتدا روسها نسبت به تأسیس شرکت تابعه نفت ایران و انگلیس هیچگونه اعتراضی نداشتند اما همین که بحث واگذاری آن به آمریکائیه پیش آمد؛ اعتراضات آنان نیز آغاز شد؛ این خود روشنگر این مطلب بود که در این زمان روسها در زمینه سیاست خارجی خود در ایران تا حدود زیادی تسلیم سیاستهای انگلستان بودند و به دلیل نیازهای تجاری خود به انگلستان در اروپا مجبور بودند در قبال آن کشور کوتاه بیایند. انگلیسیها نیز که در ابتدا با واگذاری نفت به کمپانی آمریکایی به شدت مخالف بودند پس از مدت کوتاهی تغییر موضع داده و به حمایت از شرکت آمریکایی پرداختند. که برای این امر می توان دلایل زیر را برشمرد:

الف) قدرت کمپانی آمریکایی به حدی بود که میتواند روابط دو کشور آمریکا و انگلستان را تحت الشعاع خود قرار دهد و حتی برخی تصور میکردند که این شرکت در شورشهای مردم ایرلند علیه انگلستان نیز نقش داشته است.

ب) تمایل انگلیسیها به جلوگیری از توسعه طلبی شوروی در ایران باعث میشد تا سعی کنند با استفاده از حضور آمریکایی ها در ایران از نفوذ مرام کمونیستی در ایران جلوگیری کنند. و به اعتقاد برخی از رهبران دولت انگلستان حضور آمریکاییها می توانست جلوی هرگونه تجاوز نظامی مجدد شوروی را به ایران بگیرد.

ج) انگلیسیها از آن بیم داشتند که آمریکائیها خود به طور مستقل در ایران وارد عمل شوند؛ که در آن صورت منافع بیشتری در ایران کسب می کردند. (صباحی، ۱۳۷۹: ۲۱۵-۲۰۹)

به هر ترتیب انگلیسیها مجبور شدند با این شرکت وارد مذاکره شوند و مخفیانه مقداری از سهام این شرکت را به دست بیاورند دولت ایران بلافاصله پس از مطلع شدن از این توافقات دیگر حاضر به ادامه مذاکرات با شرکت آمریکایی نشد؛ و مسئله نفت شمال به طور موقت مسکوت ماند. چندی بعد در مرداد ۱۳۰۲/ اوت ۱۹۲۳ یکی دیگر از شرکتهای آمریکایی به نام «سینکالر» برای کسب امتیاز نفت شمال با دولت ایران وارد مذاکره شد. این بار برخلاف مذاکرات قبلی با کمپانی نیوجرسی دولت شوروی از کمپانی سینکالر حمایت کرد. علت این امر آن بود که کمپانی سینکالر در همان زمان توانسته بود امتیاز معادن باکو را نیز بدست بیاورد و نسبت به دولت شوروی تعهد کرده بود که علاوه بر پرداخت مبالغی پول به این کشور تلاش نماید تا شوروی بتواند وامی را از دولت آمریکا تحصیل نماید در مقابل روسها نیز به سینکالر وعده داده بودند؛ در صورت کسب امتیاز نفت شمال ایران به آنها اجازه خواهند داد که نفت آن را از راه قفقاز به دریای سیاه حمل نمایند. بالاخره این کمپانی آمریکایی توانست در آذر ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ م، امتیاز نفت پنج استان شمالی را بدست آورد که این شرکت نیز بنا به دلایل زیر نتوانست به فعالیت خود در ایران ادامه دهد.

الف) مرگ هاردینگ رئیس جمهور آمریکا و بزرگترین حامی سینکالر باعث شد، تا سینکالر نتواند به تعهدات خود چه در ایران چه در شوروی عمل کند.

ب) انتشار خبر پرداخت رشوه کمپانی سینکالر به وزیر کشور آمریکا باعث شد تا خود سینکالر و برخی دیگر از مدیران شرکت زندانی شوند و نتوانند به تعهدات خود عمل کنند.

ج) برخی نیز معتقدند که مرگ ماژور ایمبری کنسول آمریکا در ایران باعث شد تا سینکالر از ادامه سرمایه گذاری در ایران صرفنظر کند؛ که بهتر بود اینگونه عنوان میشد که مرگ این سفیر باعث شد تا آمریکائیها متوجه این مطلب شوند که در حال حاضر انگلیسیها اجازه فعالیت به آنها را در ایران نخواهند داد. لذا بطور موقت از ادامه سرمایه گذاری در ایران صرفنظر کردند. (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۳۷)

۳-شیلات شمال

در دوران صدارت میرزا حسین خان سپه سالار در سال ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۶م امتیاز شیلات شمال ایران از آستارا تا خلیج حسینقلی به فردی به نام «استپان لیانازوف»^۱ ارمنی واگذار شد، که تا انقلاب ۱۹۱۷م روسیه این امتیاز همچنان در دست این خانواده باقی ماند.

با بروز انقلاب ۱۹۱۷م لیانازوف ها (Stepan Lianazov) نتوانستند به تعهدات خود عمل کنند. لذا دولت ایران به رهبری مستوفی الممالک در خرداد ۱۲۹۷ش/ ۱۹۱۸م قرارداد را یکطرفه ملغی اعلام کرد و تعدادی از مؤسسات وابسته به شیلات را نیز به عنوان طلب خود تصرف کرد. پس از این امر برای مدتی به ضمانت تجارتخانه طومانیانس فردی بنام وانیتسف توانست امتیاز شیلات را بدست آورد. اما او نیز نتوانست به تعهدات خود عمل کند. لذا در مرداد ۱۳۰۰ش قرارداد بار دیگر باطل اعلام شد. در این هنگام لیانازوف ها که وارد ایران شده بودند؛ نسبت به ابطال قرارداد خود اعتراض کرده و آن را برخلاف تعهدات ایران در قرارداد ۱۹۰۶م دانستند؛ زیرا بر اساس آن دولت ایران تعهد کرده بود در ازای دریافت پیش قسط از لیانازوف ها بدون رضایت آنان قرارداد را فسخ ننماید. (مجد، بی تا: ۶۹-۶۶)

در مقابل این اعتراضات لیانازوف ها، دولت کمیسیون جدیدی را برای رسیدگی به اعتراضات آنان تشکیل داد و از آن خواست که در این مورد به داوری بپردازد. پس از مدتی در آبان ۱۳۰۱ش کمیسیون اعلام کرد که اعتراض لیا نازوفها بجا بوده و دولت وقت ایران حق ابطال قرارداد را نداشته است. از این رو دولت مجبور شد قرارداد جدیدی با لیانازوفها بسته و مدت ۱۵ سال دیگر امتیاز را به آنها واگذار کند. (مجد، بی تا: ۹۵)

انعقاد این قرارداد موجب خشم اولیای حکومت مسکو شد؛ چرا که آنان انتظار داشتند با فسخ قرارداد شیلات لیانازوف ها دولت ایران بر اساس فصل ۱۴ عهدنامه مودت ۱۹۲۱م امتیاز بهره برداری شیلات دریای خزر را به آنها واگذار کند. لذا از یک طرف سعی کردند دولت را تحت فشار قرار دهند تا رأی کمیسیون را باطل کند؛ و از طرفی دیگر نیز تلاش نمودند با نفوذ در خاندان لیا نازوف ها امتیاز را به نحوی به دست بیاورند به دنبال

همین تصمیم در شهریور ۱۳۰۲ ش / اوت ۱۹۲۳م ورقه ای از مارتین لیانازوف پیدا شد که در آن تمام سهم ارث خود را به دولت شوروی واگذار کرده بود. این ورقه می‌توانست دست روسها را برای دخالت بیشتر در امتیاز شیلات باز کند که این گونه نیز شد و با فشار بیش از حد دولت مسکو در نهایت دولت ایران مجبور شد داوری کمیسیون را نادیده گیرد و از واگذاری امتیاز به لیانازوف ها خودداری کند و مسئله شیلات را بطور موقت مسکوت بگذارد. در بهمن ۱۳۰۴ ش پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه دولت او که خواهان همکاری بیشتر با دولت مسکو بود لایحه تشکیل شرکت شیلات ایران و شوروی را مطرح کرد که با مخالفت‌های مرحوم دکتر مصدق و مدرس روبرو شد و لایحه از دستور کار مجلس پنجم خارج شد و تصمیم گیری در مورد آن به مجلس ششم واگذار شد. (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۱۱-۲۱۰) دولت مسکو که به هیچ وجه انتظار چنین عکس‌العملی را از طرف مجلس نداشت؛ اقدام به اعمال تلافی جویانه کرد؛ که از آن جمله می‌توان به وضع قوانین جدید تجاری ۱۹۲۵، دستگیری برخی از تجار ایران در روسیه به بهانه قاچاق طلا و جواهر، تحریک کارگران شیلات در بندر پهلوی علیه دولت مرکزی (بیات، ۱۳۷۶: ۴۰) و یا حمایت از شورش «لهاک خان»^۴ اشاره کرد. (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۷) در نهایت برای پایان دادن به مسئله شیلات در اسفند ۱۳۰۵ مستوفی الممالک، رئیس الوزرای وقت مشاور الممالک انصاری وزیر امور خارجه را برای انجام مذاکرات روانه مسکو کرد که منجر به امضای قراردادی در مهر ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷م شد و بر اساس آن توانستند امتیاز شیلات شمال را برای مدت ۲۵ سال به دست بیاورند. (مجد، بی تا: ۱۰۹) نکته جالب توجه در این مورد آن است که حتی بعد از اتمام این مدت باز روسها حاضر نبودند تأسیسات را به دولت ایران واگذار کنند و مبلغ ۱۱ میلیون تومان بابت مؤسسات خود از دولت ایران طلب کردند. بدست آوردن این امتیاز نه تنها از نظر مادی امتیاز قابل توجهی برای دولت شوروی محسوب میشد؛ بلکه با وجود ۵۰ هزار کارگر در شیلات شمال ایران آن می‌توانست حربه مناسبی برای تبلیغات کمونیستی و همچنین کارشکنی علیه دولت مرکزی برای گرفتن امتیازات بیشتر باشد که البته آنها نیز به خوبی از آن استفاده کردند.

4- نفت خوریان

در سال ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م به فرمان ناصرالدین شاه امتیاز بهره برداری از ۳۴ معدن مختلف اطراف شهرهای سبزوار، شاهرود، بسطام، سمنان و دامغان به حاج علی اکبر امین معادن و دو تاجر دیگر واگذار شد. آنان تا هنگام مرگ خود هیچ اقدامی در مورد این امتیاز به عمل نیاوردند. مدتی بعد از مرگ آنان دولت روسیه تزاری درصدد برآمد تا بنحوی این امتیاز را از ورثه آنان اجاره کند. لذا به وسیله نماینده تجاری خود در ایران یا یکی از شاهزادگان قاجار به نام «قهرمان خان سردار اعظم» وارد مذاکره شدند و او را مأمور کردند تا این امتیاز را بدست آورد و سپس به آنها اجاره دهد. قهرمان خان توانست با انعقاد قراردادی امتیاز را به مدت هفتاد سال از ورثه آنان اجاره کند؛ اما چون در این هنگام جنگ جهانی اول آغاز شد او نتوانست امتیاز را به روسها واگذار کند و خود نیز دست به هیچ عملی نزد با مرگ قهرمان خان و انجام ندادن تعهدات قرارداد ورثه حاج علی اکبر در مهر ۱۳۰۱ش/ سپتامبر ۱۹۲۲م قرارداد را فسخ کرده و به حاج صادق بانکی وکالت دادند تا از طرف آنان امتیاز را به شخص دیگری کرایه دهد؛ که او نیز توانست قرارداد جدیدی را با مرتضی خان فتوحی به امضاء برساند. در این زمان زمامداران مسکو که به دنبال اهداف اقتصادی خود در ایران بودند؛ خوشتاریا^۱ را به ایران اعزام کرده و مأموریت دادند تا با کمک برخی از رجال سرشناس ایران این امتیاز را به هر طریق ممکن بدست بیاورد. لذا آنان نقشه ای را طرح کردند که به موجب آن وزارت فواید ضمن اعلامیه ای از تمام صاحبان امتیازات در ایران خواست تا برای ثبت امتیاز خود به این وزارتخانه رجوع کنند. با مراجعه حاج صادق بانکی وکیل ورثه، برای ثبت امتیاز، استاد او توسط عوامل خوشتاریا ربوده شد و با نام خوشتاریا به ثبت رسید و اعتراضات حاج صادق بانکی نیز به جایی نرسید. بدین ترتیب خوشتاریا در سال ۱۳۰۴ش شرکت نفت خوریان را تشکیل داد. سهام شرکت بی نام بود که ۶۵٪ آن در اختیار بانک روس و ۳۵٪ در اختیار خوشتاریا بود که قسمتی از آن را خود در اختیار گرفت و بخشی دیگر از سهام آن را چندی بعد به دوستان ایرانی خود که در بدست آوردن امتیاز او را یاری کرده بودند هدیه کرد؛ که از آن جمله میتوان از تیمورتاش و آقا میر قفقازی حمزوی (امیر منظم) یاد کرد. (فاتح، ۱۳۵۸: ۳۳۷) البته گویا خود رضاشاه نیز از آن بی نصیب نماند و خوشتاریا ضمن ارسال هدایای

گرانمایی برای او مقداری از سهام شرکت را نیز به رضا شاه واگذار کرد.
(منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۲۷۲)

در دوران مجلس پنجم دکتر مصدق درباره علل و چگونگی ثبت امتیازات و بخصوص امتیاز معادن سمنان از دولت سؤالاتی کرد که در جواب فقط عنوان شد که این عمل برای محدود کردن امتیازات گذشته بوده است. با این جواب دیگر قضیه تعقیب نشد. البته

کمپانی نفت ایران و انگلیس نیز سعی کرد با عنوان نمودن اینکه منطقه سمنان در محدوده قرارداد داری محسوب می شده اعتراضاتی به این قرارداد بکند؛ که آن نیز به نتیجه ای نرسید. (فاتح، ۱۳۵۸: ۴۸) این امتیاز با اینکه سالیان دراز در اختیار دولت شوروی بود ولی هیچ گاه به علت عدم دسترسی به معادن نفتی به بهره برداری نرسید و به مرور زمان به فراموشی سپرده شد. نکته دیگری که در آخر این مبحث باید به خاطر داشت این است که همراهی رضاخان و عوامش در واگذاری این امتیاز به روسها را باید نوعی پاداش رضاخان به آنان در قبال همراهی آنان در به سلطنت رسیدن او یاد کرد.

۱- خوشتاریا پس از فروش امتیاز بی اعتبار نفت شمال به شرکت نفت ایران و انگلیس با مقداری اسلحه عازم گرجستان شد اما پس از تصرف گرجستان توسط قوای شوروی مدتی زندانی شد. ولی پس از مدتی آزاد و با دستوراتی از طرف مسکو در ۱۳۰۲ عازم ایران شد. فاتح، مصطفی، ص

نتیجه گیری:

در فاصله سالهای ۱۹۲۱م تا ۱۹۲۷ روسیه درگیر مشکلات داخلی فراوانی شد؛ که همین امر موجب شد تا در بعد سیاست خارجی خود در قبال انگلستان تا حدودی انعطاف نشان دهد. در این دوران زمامداران مسکو معتقد شدند حال که قدرت مبارزه علیه دنیای سرمایه داری را ندارند؛ باید با تقویت بنیه اقتصاد داخلی و بدست آوردن امتیازات خارجی در کشورهای همسایه به تدریج بازار اقتصادی را بدست آورده و از این طریق روابط خود را توسعه دهند؛ به دنبال همین هدف روسها سعی کردند دوباره امتیازات از دست رفته تزاری را در ایران به دست آورند.

این تغییر تاکتیکی روسیه در ایران مصادف با دورانی است که رضاخان قصد داشت قدرت را در ایران بدست بگیرد. لذا آنان که از ماهیت کودتا و شخص رضاخان مطلع بودند. سعی کردند با نزدیکی به احمد شاه از قدرت یابی بیش از حد او جلوگیری کنند. اما خیلی زود بنا به دلایلی از جمله نا امید شدن از احمد شاه جلب نظر آنان توسط رضاخان و از همه مهمتر ترس از به خطر افتادن منافع تجاری آنها به دلیل دشمنی انگلستان سیاست خود را تغییر داده و به حمایت کامل او پرداختند. همچنین از احزاب وابسته به خود نیز خواستند تا حمایت های خود را از رضاخان دریغ نکنند، که همین حمایت ها باعث شد رضاخان راحت تر مخالفان خود را سرکوب کند و مقدمات سلطنت خویش را فراهم نماید. البته در این میان دولت روسیه توانست پادشاه همراهی خود را بگیرد که به نمونه هایی از آنان در ماجرای نفت خوریان و شیلات شمال اشاره شد.

اما وضعیت احزاب وابسته به روسیه در این میان تفاوت میکرد زیرا نه دیگر رضاخان به همراهی آنها نیاز داشت و نه روسها در آن مقطع زمانی

به آنان احتیاج داشتند؛ بدین سان از حمایت احزاب دست برداشتند و به رضاخان این فرصت را دادند تا به تعقیب این احزاب بپردازد.

روسها هیچگاه اجازه ندادند این احزاب به طور کامل در ایران از بین بروند چرا که هر گاه در روند روابط دو کشور خللی ایجاد میشد آنها سعی میکردند با تحریک و تقویت این عناصر، حکومت ایران را تحت فشار قرار دهند و به خواسته های خویش نزدیک شوند و هرگاه به خواسته های خود می رسیدند، آنها را دوباره رها میکردند تا از طرف دولت مرکزی ایران مورد تعقیب قرار بگیرند که این می توانست نشان دهنده این مطلب باشد که روسهای بلشویک روز به روز از اصول اولیه خود فاصله گرفته و به دنبال اهداف اقتصادی خود هستند و در این میان از قربانی کردن هیچ فرد و حتی کشوری نیز ابایی ندارند. روسها روز به روز از اصول اولیه خود فاصله گرفته و تلاش نمودند با بدست آوردن امتیازات از دست رفته دوران تزاری توان اقتصادی خود را افزایش دهند و چون این دوران مصادف با قدرت یابی رضاخان بود؛ در مورد او دو سیاست متفاوت را در پیش گرفتند. یعنی در دوران وزارت او که احزاب کمونیست بطور آزادانه فعالیت می کردند و روسها از ماهیت رضاخان و کودتای ۱۲۹۹ ش اطلاع داشتند؛ نظر چندان مناسبی به او نداشتند، ولی ناآگاهانه ضمن مخالفت با دولتهای وقت که حاضر نبودند در جهت منافع آنها عمل کنند؛ روند قدرت یابی او را تسریع کردند.

اما بعد از رسیدن رضاخان به صدارت با توجه به اولتیماتوم ۱۹۲۳م انگلستان و هم چنین چراغ سبز نشان دادن رضاخان نسبت به روسها که حاضر شد در قبال همراهی آنان امتیازات اقتصادی خوبی به آنها واگذار کند به حمایت از رضاخان پرداختند و او را در رسیدن به سلطنت یاری کردند که در این میان از احزاب کمونیست و سوسیالیست نیز بهره گرفتند؛ و به راستی رضاخان نیز پاداش همراهی آنان را با واگذاری امتیازاتی همچون شیلات شمال و نفت خوریان به خوبی داد.

به طور کلی میتوان عنوان کرد؛ که بعد از کودتای ۱۲۹۹ دو دولت انگلستان و شوروی ترجیح میدادند با بوجود آوردن یک حکومت باثبات و متمرکز ضمن رسیدن به خواسته های اقتصادی خود تا حدودی از ترکنازی رقیب سنتی خود در ایران جلوگیری کنند.

منابع

- ۱- آخرین سنگر آزادی، مجموعه مقالات میر جعفر پیشه وری در روزنامه حقیقت، ارگان اتحادیه عمومی کارگران ۱۳۰۱-۱۳۰۰)، به کوشش رحیم رئیس نیا، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷
- ۲- آبراهامیان یرواند ایران بین دو انقلاب ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی تهران: نشرنی ۱۳۷۷
- ۳- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۵
- ۴- احمدی، طاهر، اسناد روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه ۱۳۰۴ هـ. ش، تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۴
- ۵- افتخاری، یوسف خاطرات دوران سپری شده خاطرات اسناد یوسف افتخاری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۶، کوشش کاوه بیات و مجید تفرشی، تهران، فردوسی، ۱۳۷۰
- ۶- ایوانف، م. س، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۷- بهار، ملک الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ ج، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱
- ۸- بیات، کاوه، فعالیتهای کمونیستی در دوره رضا شاه ۱۳۰۱-۱۳۰۰، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۰
- ۹- جباری، ع، از استالین ۱۹۲۴ تا مالنکف ۱۹۵۳ بی جا، بی تا، بینا.
- ۱۰- ذبیح، سپهر، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی تهران، عطائی، ۱۳۶۴.
- ۱۱- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰ م، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸.
- ۱۲- رادمنش، رضا و دیگران، انقلاب اکتبر و ایران، بی جا، بی نا، ۱۳۵۴
- ۱۳- رستموی توحیدی، سولماز، مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت (۱۹۳۲)، بی جا، نشریه روزنامه آذربایجان ۱۹۸۵ م.
- ۱۴- شاکری، خسرو، اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، تهران، انتشارات علم، ۱۳۵۸
- ۱۵- شوکت، حمید، سالهای گمشده از انقلاب اکتبر تا مرگ لنین، ساربروکن آلمان، نشر بازتاب، ۱۳۷۰

- ۱۶- شیخ الاسلامی، محمد جواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، تهران، کیهان، ۱۳۶۹
- ۱۷- صادقی، ناصر، نیکلای دوم لنین استالین آخرین روزهای سلطنت رومانوف و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲
- ۱۸- صباچی، هوشنگ، سیاست انگلیس و پادشاهی، رضاخان، ترجمه پروانه ستاری، تهران، گفتار، ۱۳۷۹.
- ۱۹- صفوی، رحیم زاده، اسرار سقوط احمد شاه به کوشش بهمن دهگان، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲
- ۲۰- غنی، سیروس، ایران برآمدن رضاخان بر افتادن قاجار و نقش انگلیسیها، ترجمه حسین کامشاد، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۷.
- ۲۱- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۸
- ۲۲- قاضیها، فاطمه، اسناد روابط ایران از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجار، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰
- ۲۳- کامبخش، عبدالصمد، نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران، بی جا، انتشارات حزب توده، بی تا
- ۲۴- کولایی، الهه، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- ۲۵- لورین، سرپرسی، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳
- ۲۶- مجد، محمد علی، فتن السلطنه گذشت زمان، ج ۱، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۲۷- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳-۲ تهران کتابفروشی زوار ۱۳۴۳
- ۲۸- مسعود، انصاری، عبدالحسین زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان، ج ۲، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱
- ۲۹- معتضد، خسرو، تنش بزرگ روابط خارجی ایران در دوران رضاشاه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۷.
- ۳۰- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳-۲-۱. تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸
- ۳۱- ملیکف، ا.س، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۳۲- منشور گرکانی، محمد علی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران از

۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ش، تهران، عطائی، ۱۳۶۸

۳۳- میراحمدی، مریم، پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مشهد، آستان

قدس، ۱۳۶۶.

۳۴- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، نشر نی،

۱۳۶۶.